



# اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای مصطفی ده‌باشی

## مقدمه

در مطالب پیش گفته بیان شد که در کنار سیره متشرعه، سیره عقلا مطرح می شود. این دو نوع سیره، علی رغم تفاوت در نحوه کاشفیت از دلیل شرعی، در اصل کاشفیت با هم مشترک اند. در زمان غیبت معصومین (ع)، کاشفیت سیره عقلا از دلیل شرعی، منوط به احراز دو رکن است: معاصرت سیره با معصوم (ع) و سکوت معصوم در قبال آن. برای احراز رکن اول، شهید صدر (ره) پنج راه را مورد بررسی قرار می دهند. در درس گذشته، دو مورد از آن روش ها بیان شد که روش اول، با اعتراض مصنف مواجه گردید. در این درس، راهکار سوم، همراه با ارکان پنج گانه آن مطرح می شود.

## متن درس

[ الاحراز الوجداني للدليل الشرعي غير اللفظي ... اما السيرة المعاصرة للمعصومين(ع)، فهناك طرق يمكن ان يدعى الاستدلال بها عليها، و قد تستعمل نفس الطرق لاثبات السيرة المعاصرة للمعصومين من المشرعة بوصفهم الشرعي ... ]  
 الطريق الثالث: ان يكون لعدم قيام السيرة المعاصرة للمعصومين على الحكم المطلوب لازم يعتبر انتفاؤه وجدانياً فيثبت بذلك قيام السيرة على ذلك النحو. و لنوضح ذلك في مثال كما يأتي:

لنفرض اننا نريد ان نثبت ان السيرة المعاصرة للائمة(ع)، كانت قائمة على الاجتزاء بالمسح ببعض الكف في الوضوء، فنقول: إن السيرة إذا كانت منعقدة على ذلك حقاً، فهذا سوف يكون دليلاً على عدم الوجوب لدى من يحاول الاستعلام عن حكم المسألة فيغنيه عن السؤال، و اما إذا لم تكن السيرة منعقدة على ذلك و كان إفتراض المسح بتمام الكف وارداً في السلوك العملي لكثير من المشرعة وقتئذ، فهذا يعني ان استعلام حكم المسألة ينحصر بالسؤال من المعصومين، او الرجوع الى رواياتهم - لان مسح المشرعة بتمام الكف لا يكفي لإثبات الوجوب - و حيث إن المسألة محل ابتلاء لعموم افراد المكلفين، و وجوب المسح بتمام الكف، يستبطن عناية فائقة تحفز على السؤال، فمن الطبيعي ان تكثر الأسئلة في هذا المجال، و تكثر الأجوبة تبعاً لذلك، و في هذه الحالة يفترض عادة أن يصل اليها مقدار من ذلك على اقل تقدير لاستبعاد اختفاء جملها، مع توفر الدواعي على نقلها، و عدم وجود ما يبرر الاختفاء، فاذا لم يصل اليها ذلك نعرف انه لم تكن هناك أسئلة و أجوبة كثيرة، و بالتالي لم تكن هناك حاجة الى استعلام حكم المسألة عن طريق السؤال و الجواب. و هذا يعين افتراض قيام السيرة على الاجتزاء بالمسح ببعض الكف.

و هذا الاستدلال يتوقف، كما لاحظنا على ان المسألة محل الابتلاء للعموم، و كون الحكم المقابل - كوجوب المسح بتمام الكف في المثال - يتطلب سلوكاً لا يقتضيه الطبع بنفسه، و توفر الدواعي على نقل ما يرد في حكم المسألة، و عدم وجود مبررات للاخفاء، و عدم وصول شيء معتد به في هذا المجال، لإثبات الحكم المقابل من الروايات و فتاوى المتقدمين.

[الطريق الرابع ...]

## راه‌های اثبات معاصرت سیره عقلا با معصوم(ع)

در درس گذشته بیان شد که سیره عقلا دو رکن دارد: معاصرت سیره با عصر معصومین(ع) و سکوت معصوم(ع) در قبال این سیره. برای احراز این دو رکن، روش‌هایی مطرح شده است. به منظور احراز معاصرت، در مطالب پیش‌گفته، دو راه مطرح شد که عبارت بود از: واقعیت امروزین سیره که دلالت بر وجود آن در زمان معصومین می‌کند و نیز نقل تاریخی. در این درس، راه سوم را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بیان اجمالی روش سوم این است که اگر سیره عقلا بر حکمی که در صدد اثبات آن هستیم در زمان معصوم(ع) وجود نداشته باشد، مستلزم امری باشد که وجداناً منتفی است (یعنی می‌دانیم که این امر محقق نشده است) پس این سیره در زمان معصوم(ع) وجود داشته است.

### تطبیق

الطریق الثالث: ان يكون لعدم قيام السيرة المعاصرة للمعصومين على الحكم<sup>۱</sup> المطلوب لازم<sup>۲</sup> يعتبر انتفاء<sup>۳</sup> وجداناً فيثبت بذلك<sup>۴</sup> قيام السيرة على ذلك<sup>۵</sup> النحو.

راه سوم: برای عدم قیام سیره معاصر معصومین(ع) بر حکمی که در صدد اثبات آن می‌باشیم، باید لازمی وجود داشته باشد که انتفاء آن لازم، وجداناً ثابت است؛ پس با انتفاء لازم، قیام سیره بر حکم مطلوب - که نقیض عدم قیام سیره است - ثابت می‌شود.<sup>۶</sup>

Sco۱:۰۵:۲۴

### توضیح راه سوم اثبات معاصرت

بیان اجمالی راه سوم مطرح گردید و گفته شد که عدم قیام سیره در زمان معصوم(ع) لازمی را در پی دارد که منتفی است؛ پس ملزوم نیز منتفی می‌گردد و نقیض آن که قیام سیره است، ثابت می‌شود.

بیان تفصیلی آن چنین است: فرض کنیم که در صدد اثبات سیره معاصر با معصوم(ع) هستیم که این سیره بر اساس کفایت مسح پا با قسمتی از کف دست است. با وجود این سیره در زمان معصوم(ع)، نیازی به استعلام از راه پرسش از معصوم(ع) وجود ندارد؛ زیرا اگر به مسح کردن امر شود، آنچه که از این امر فهمیده می‌شود، مسح به بعض کف دست است؛ بنابراین نیازی به سؤال از معصوم(ع) وجود ندارد، اما اگر سیره این گونه نباشد و بسیاری

۱. متعلق جارو مجرور: قیام.

۲. خبر «کان».

۳. مرجع ضمیر: لازم.

۴. مشارالیه: انتفاء لازم.

۵. مشارالیه: الحكم المطلوب.

۶. در حقیقت در این راه از یک قیاس استثنایی استفاده شده است که بیان منطقی آن چنین است: صغری: عدم قیام سیره موردنظر در زمان معصوم(ع) لازمه‌ای دارد؛ کبری: لکن آن لازمه، منتفی است؛ نتیجه: پس سیره موردنظر در زمان معصوم(ع) واقع شده است. در این قیاس اصطلاحاً، از نفی تالی، نفی مقدم را نتیجه می‌گیریم.

از اهل شریعت با تمام کف دست، مسح می‌کرده‌اند، در این صورت، نیاز به استعمال و پرسش از معصوم(ع) حاصل می‌شود و یا این‌که باید به روایات آنان مراجعه نمود؛ زیرا مسح کردن متشرعین با تمام کف دست برای حکم به وجوب آن، کفایت نمی‌کند. از طرفی این مسأله، مورد ابتلائی عموم مکلفین بوده و از طرف دیگر وجوب مسح با تمام کف دست، دارای قدری مشقت است و افراد را وادار به طرح سؤال از معصوم(ع) می‌کند. طبیعی است سؤال‌ها و جواب‌ها زیاد باشند که در این صورت باید حداقل، مقداری از این سؤال‌ها و جواب‌ها به ما رسیده باشد؛ چون دلیلی برای مخفی کردن این سؤال‌ها و جواب‌ها وجود نداشته است. حال که سؤال‌ها و جواب‌ها به دست ما نرسیده است، نتیجه می‌گیریم که اصلاً سؤال و جوابی مطرح نشده و لذا نیازی به استعمال برای روشن شدن حکم مسأله مسح نبوده است. پس اگر سیره، مسح با قسمتی از کف دست در زمان معصوم(ع) نبوده، لازمه عدم آن سیره این است که سؤال و جواب وجود داشته باشد و این لازم، وجداناً منتفی است؛ چون خبری از سؤال‌ها و جواب‌ها در کتب روایی وجود ندارد؛ پس ملزوم (مسح با تمام کف دست) هم منتفی می‌شود. بدین ترتیب، سیره‌ای دال بر مسح با قسمتی از کف دست به اثبات می‌رسد.

### تطبیق

و لنوضح ذلك<sup>۱</sup> فی مثال كما يأتي: لنفرض اننا نريد ان نثبت ان السيرة المعاصرة للائمة(ع)، كانت قائمة على الاجتزاء بالمسح ببعض الكف في الوضوء،

در توضیح بیان اجمالی راه سوم می‌گوییم: فرض کنیم که ما درصدد اثبات سیره معاصر با ائمه(ع) می‌باشیم که این سیره مبتنی بر اکتفای مسح در وضو با قسمتی از کف دست است.

فنقول: إن السيرة إذا كانت منعقدة على ذلك<sup>۲</sup> حقاً، فهذا<sup>۳</sup> سوف يكون دليلاً على عدم الوجوب<sup>۴</sup> لدى من يحاول الاستعلام عن حكم المسألة فيغنيه<sup>۵</sup> عن السؤال،

پس می‌گوییم: اگر سیره حقیقتاً این گونه بود، دلیلی بر عدم وجوب مسح به تمام کف دست است؛ برای کسی که تلاش می‌کند حکم مسأله را استعمال نماید؛ پس نیاز به سؤال ندارد.

و اما إذا لم تكن السيرة منعقدة على ذلك و كان إفتراض المسح بتمام الكف وارداً في السلوك العملي لكثير من المتشرعة وقتئذ،<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> . مشارالیه: بیان اجمالی راه سوم که گذشت.

<sup>۲</sup> . مشارالیه: اکتفای مسح با قسمتی از کف.

<sup>۳</sup> . مشارالیه: انعقاد سیره بر اکتفا به بعض.

<sup>۴</sup> . یعنی: عدم وجوب مسح به تمام کف.

<sup>۵</sup> . مرجع ضمیر: کسی که در تلاش برای استعمال است.

<sup>۶</sup> . یعنی: انعقاد سیره، کسی را که درصدد استعمال است از سؤال بی‌نیاز می‌کند؛ چون بنا بر فرض، سیره متشرعه، مسح به بعض کف دست است که موافق طبع عقلایی است و چیزی که این گونه باشد نیاز به سؤال ندارد.

<sup>۷</sup> . یعنی: وقت حضور معصوم(ع).

اما اگر سیره بدان گونه منعقد نبود و فرض مسح با تمام کف دست، در رفتار عملی بسیاری از متشرعین آن زمان وارد شده بود،

فهذا<sup>۱</sup> یعنی ان استعمال حکم المسألة ينحصر بالسؤال من المعصومين، او الرجوع الى رواياتهم - لان مسح المتشرعة بتمام الكف لا يكفي لإثبات الوجوب<sup>۲</sup>

عدم انعقاد سیره بر اکتفا به بعض کف، به معنای انحصار اطلاع یافتن بر حکم مسأله از راه سؤال از معصومین (ع) یا رجوع به روایات آنان است؛ چون مسح متشرعین با تمام کف دست، دلالت بر وجوب نمی کند.

و حيث إن المسألة محل ابتلاء لعموم افراد المكلفين، و وجوب المسح بتمام الكف، يستبطن عناية فائقة تحفز<sup>۳</sup> على السؤال،<sup>۴</sup> فمن الطبيعي ان تكثر الأسئلة في هذا المجال، و تكثر الأجوبة تبعاً لذلك<sup>۵</sup>،

و از آن جا که مسأله مسح، محل ابتلاء عموم افراد مکلف است و وجوب مسح با تمام کف دست، مشقت و توجه فوق العاده ای را می طلبد، تشویق به سؤال می کند. پس طبیعی است که در این زمینه، سؤال ها زیاد شوند و در نتیجه جواب ها نیز کثرت داشته باشند.

و في هذه الحالة يفترض عادة أن يصل إلينا مقدار من ذلك<sup>۶</sup> على اقل تقدير، لاستبعاد اختفاء جملها<sup>۷</sup>، مع توفر الدواعي على نقلها، و عدم وجود ما يبرر<sup>۸</sup> الاختفاء،

در این حالت، معمولاً لازم است که مقداری از آن سؤال ها و جواب ها به ما برسد؛ چون با وجود فراهم بودن انگیزه ها بر نقل سؤال ها و جواب ها و عدم وجود چیزی (انگیزه ای) که مخفی کردن را در پی داشته باشد، بعید است که همه آن ها مخفی شده باشند.

فاذا لم يصل إلينا ذلك<sup>۹</sup> نعرف انه لم تكن هناك أسئلة و أجوبة كثيرة، و بالتالي لم تكن هناك حاجة الى استعمال حكم المسألة عن طريق السؤال و الجواب.

پس وقتی که مقداری از سؤال ها و جواب ها به ما نرسیده است، پی می بریم که اصلاً سؤال و جواب فراوان وجود نداشته و در نتیجه، نیازی به اطلاع یافتن از حکم مسأله از راه سؤال و جواب نبوده است.

و هذا<sup>۱</sup> يعين افتراض قيام السيرة على الاجتزاء بالمسح ببعض الكف.

۱. مشارالیه: عدم انعقاد سیره بر اکتفای مسح به بعض کف.

۲. چون مسح، فعل است و فعل، زبان ندارد که دلالت بر وجوب کند؛ بلکه نهایتاً دلالت بر جواز و عدم حرمت می کند. ر.ک: همین کتاب، الدلیل الشرعی غیر الفظی، دلالة الفعل.

۳. آی: تشجع؛ یعنی: تشویق می کند.

۴. زیرا مسح به تمام کف دست خلاف طبع عقلایی است.

۵. مشارالیه: کثرت اسئله.

۶. مشارالیه: اسئله و اجوبة.

۷. مرجع ضمیر: اسئله و اجوبة.

۸. آی: ذکر الاسباب؛ یعنی: توجیه کردن.

۹. مشارالیه: مقداری از اسئله و اجوبه.

عدم نیاز به استعمال، فرض قیام سیره بر اکتفای مسح با قسمتی از کف دست را تعیین می‌بخشد.

Sco۲: ۳۰:۲۶

### راه‌های اثبات معاشرت سیره عقلا با معصوم(ع) (ادامه مباحث)

در راه سوم گفته شد که اگر سیره موردنظر، در زمان معصوم(ع) نبوده باشد، امری را لازم دارد که وجداناً منتفی است؛ پس ملزوم هم منتفی و سیره زمان معصوم(ع) ثابت می‌شود. اکنون ارکان پنج‌گانه راه سوم را که در بیان تفصیلی آمده بود دسته‌بندی می‌کنیم:

FG

۱. مسأله باید محل ابتلا باشد؛

۲. حکم مقابل مسأله، مشقت آمیز و خلاف طبع باشد؛

۳. انگیزه‌ها بر نقل سؤال‌ها و جواب‌ها وجود داشته باشد؛

۴. انگیزه اختفای سؤال‌ها و جواب‌ها، در میان نباشد؛

۵. روایات یا فتاوی قابل اعتنایی برای اثبات حکم مقابل، به دست ما نرسیده باشد.

### تطبیق

و هذا الاستدلال يتوقف كما لاحظنا على ان المسألة محل الابتلاء للعموم، و كون<sup>۲</sup> الحكم المقابل - كوجوب المسح بتمام الكف في المثال - يتطلب سلوكاً لا يقتضيه الطبع بنفسه،

این استدلال، همان‌گونه که ملاحظه کردیم، متوقف بر (چند رکن است؛ رکن اول: این است که مسأله، مورد ابتلای عموم باشد. (رکن دوم) حکم مقابل، مانند وجوب مسح با تمام کف، رفتاری را در پی داشته باشد که طبع عقلا آن را اقتضا ندارد،

و توفر الدواعي على نقل ما يرد في حكم المسألة، و عدم وجود مبررات للاخفاء، و عدم وصول شيء معتد به في هذا المجال، لإثبات الحكم المقابل من<sup>۳</sup> الروايات و فتاوى المتقدمين.

(رکن سوم: فراهم بودن انگیزه‌های نقل آنچه که در حکم مسأله وارد شده است. (رکن چهارم: عدم وجود توجیه کننده مخفی نمودن می‌باشد) و رکن پنجم عبارت است از: نرسیدن چیز قابل اعتنایی در این زمینه برای اثبات حکم مقابل، که آن چیز از روایات یا فتاوی علمای پیشین باشد.

Sco۳: ۳۷:۲۵

<sup>۱</sup>. مشارالیه: عدم نیاز به استعمال.

<sup>۲</sup>. معطوف علیه: أن.

<sup>۳</sup>. بیان از شيء.

## چکیده

۱. سومین راه اثبات معاصرت سیره با معصوم(ع): اگر سیره عقلایی موردنظر، در زمان معصوم(ع) وجود نداشته باشد، مستلزم امری است که وجداناً منتفی می‌باشد؛ پس سیره عقلی وجود داشته است.
۲. ابعاد پنج‌گانه روش سوم در اثبات معاصرت سیره با معصوم(ع) عبارتند از:  
 الف) مورد ابتلابودن مسأله؛  
 ب) خلاف طبع بودن حکم مقابل مسأله؛  
 ج) وجود انگیزه بر سؤال و جواب و استعلام از حکم مسأله؛  
 د) مخفی کردن سؤال و جواب درباره مسأله، توجیه‌پذیر نباشد؛  
 ه) دلیل قابل اعتنایی که حکم مقابل مسأله را ثابت کند، وجود نداشته باشد.